

مبنای رفتار



بیشتر شکوه نوابی نژاد

دارند، متوجه نیستند که به کودک خود، آسیب و صدمه بزرگی می زنند. آنان علامت بیماری را بزرگ می پندارند و همه چیز را در خانه تحت الشعاع آن قرار می دهند، و به کودک می آموزند تا از همین نشانه‌ها برای جلب توجه استفاده کند تا بتواند آنچه را که می خواهد به همان گونه‌ای که می خواهد، به دست آورد و با این حربه از تکالیف نامطبوع بگریزد. والدینی که در مورد سلامتی شان وسواس دارند و بی‌استه دربارۀ وجود و نشانه‌های بیماری در خود ناله و مویه سرداده، به دلایل جزئی از حضور در سر

نگرش نسبت به بیماریها

مهمترین عامل در رفاه کودکان، نگرش والدین آنها نسبت به بیماری هاست. عقیده کلی شخص در مورد بیماریها، دردوران کودکی شکل می گیرد. پدر و مادری که به فرزندشان توجه بیش از حد دارند و نسبت به هر نشانه و علامت جزئی که در کودک می بینند اضطراب زیادی نشان می دهند، کودک را در رختخواب گذاشته، بلافاصله دکتر خیر می کنند، و به او پی در پی دارو می خوراندند و یا بدون هیچ دلیل موجهی او را از رفتن به مدرسه باز می-

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

کودک است. از هر پنج کودک بیمار در بیمارستان مدشلی، یکی از آنها دارای پدر یا مادر بیمار روانی بوده است. پاره‌ای از شرایط روانی، مثل اسکیزوفرنی و پاپسیکوزماتیک - دیرسیو (بیماری روانی شغف - افسردگی) ارثی می‌باشند. نگرشهای دیگر والدین کمال گرایی یک نگرش آسیب رساننده است و



کارغبیت می‌کنند و یا به عمل دفع کودکان خود با دقت نظاره و توجه می‌نمایند، زمینه‌های ابتلای فرزندان خود را به بیماریهای عصبی روانی و بیماری هیپوکندریا فراهم می‌سازند. آنها با این رفتار خود قطع نظر از هر چیز، ارزش و اعتبار آموزش و پرورش را نادیده می‌گیرند. رفتار والدین، هنگامی که بیمارند و یا تصور می‌کنند که دچار بیماری شده‌اند، اثر عمیقی بر رفتار فرزندان شان خواهد داشت و این تا آخر عمر، موجب رنجشان خواهد شد.

والدین باید به‌عوض اغراق کردن در مورد نشانه‌های بیماری، آنها را تا حدودی کوچک بشمارند. آنان باید بین بی‌مهری و همدردی نکردن از یک سو و اضطراب و توجه بیش از حد از سوی دیگر، تعادل برقرار سازند.

کودکی که دارای نشانه‌های نوروتیک است تقریباً همیشه والدین نوروتیک و عصبی دارد. شخصیت کودک تا اندازه‌ای ارثی است، اما یک محیط عصبی - روانی که در آن پدر یا مادر نوروتیک به طور دائم درباره فرزندان و یا علائم بیماری او حرف می‌زنند، و هرناراحتی جزئی را بزرگ کرده، اضطراب بیش از حد نشان می‌دهند، کودک را وامی‌دارد تا آگاهانه یا ناآگاهانه، از والدین خود تقلید کند. هرگاه پدر درباره درد شکم خود ناله مداوم سردهد دخترش نیز ممکن است مستقیماً از او تقلید و از وضع خود شکایت کند و یا دچار ترس از ابتلای به همان بیماری شود.

تنها بیماریهای نوروتیکی نیست که کودک از والدین خود می‌گیرد، ناراحتیهای شدید روانی نیز معمولاً مربوط به تاریخچه فامیلی

معمولاً همراه با انضباط و دیسیپلین شدید بوده به ناامنی و ناشادی می‌انجامد. پدر یا مادر ممکن است تشخیص دهند که پسر یا دختر آنان کامل است ولی پس از گذشت چند سال، زمانی که نارسایی و نقیض او به طور اجتناب ناپذیر خود را نشان داد، والدین دچار نومییدی و پشیمانی شده احتمالاً آن را تقریباً با طرد فرزند خود (که اکنون در سن نوجوانی است)، نشان می‌دهند. تحمل و درک روان در حال رشد کودک، اهمیت والایی دارد؛ چهل و نودانی در مورد هنجار بودن رفتار و خصوصیات چون منفی گرایی در سنین یک تا سه سالگی، یا وقوع محدود آن در او ان نوجوانی

حسادت ورزند و این تبعیض باعث لوس و نتر شدن کودک معلول گردد. کودک مورد تبعیض به مراتب بیش از کودکان دیگر به خواسته‌هایش رسانده می‌شود. اگر او با یکی از والدین درگیری پیدا کند، و لسی دیگری دفاع از او برخیزد. چنین کودکی از اعمالی که به دلیل آن خواهر یا برادرش مورد شامت قرار می‌گیرند، بدون مواءمده، تبرئه است. معمولاً این گروه کودکان، هدایای بیشتری دریافت می‌کنند و والدین نسبت به گفته‌ها و پیشرفت‌های آنها علاقه بیشتری نشان می‌دهند. پدر یا مادر هیچ گاه نمی‌پذیرند که با این اعمال بین فرزندان خود تفاوت قائل شده‌اند زیرا رفتار و برخوردشان، آگاهانه و حساب شده نیست، اما این عکس‌العمل‌های والدین در نزد همه، به خصوص در چشم کودکانی که مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند، بسیار آشکار و بدیهی است.

تبعیض به اختلاف و حسادت در خانه و خانواده می‌انجامد. هنگامی که مرحله نوجوانی فرا رسد و استقلال نسبی به دست آید، کودکی که به او مهریانی نشده‌است از والدین می‌گریزد. مورد تبعیض واقع شدن پسر، توسط مادر، به تثبیت مرحله نزدیکی شدید به مادر و حتی گرایش‌های همجنس‌گرایی (به ویژه اگر پدر مرد ضعیف و غیرکارآمدی باشد)، منجر خواهد شد.

پارهای از مشخصات والدین

نمونه‌های گوناگون والدین، در مسیرهای بی‌شمار زندگی، اثرات عمیق مختلفی بر کودکان به جای می‌گذارد. والدینی که نسبت به یکدیگر بی‌مهر و بی‌محبت هستند، و آشکارا در حضور فرزند خود، باهم به جنگ و ستیز می‌پردازند و به

به مشکلات و اختلالات جدی منجر می‌شود. پذیرش این رفتار همراه با یک روحیه خوب و شوخ، باعث نمی‌شود تا کودک این مرحله را بدون درد سر بگذارد. ج-ک، چستر-تون می‌نویسد تنها مردی که مرا به عنوان یک کودک درک کرد، خیاطم بود، او می‌دانست هر بار که من به لباس تازه‌ای احتیاج دارم باید از نو اندازه گیری ام کند.

نگرش اخلاقی و متعصبانه شدید نسبت به مسائل جنسی نیز، عواقب و نتایج بسیار نامطلوبی در پی خواهد داشت. این تعصب ممکن است به همجنس‌گرایی منتهی شود و یا کودک به دلیل عقاید منسوخ و کهنه، در مدرسه مورد استهزاء قرار گیرد و بعدها به شکست در ازدواج و باطنیان و زیاده روی‌های جنسی بیانجامد.

تبعیض ناشادترین و نامطلوبترین نگرش والدین است، و علقی که موجب آن می‌شود متفاوت و گوناگون می‌باشد. هریک از والدین ممکن است یکی از کودکانشان را محبوب خود بدانند. غالباً "بدر نسبت به دختر و مادر نیز به پسر، محبت بیشتری ابراز می‌دارند. معمولاً کودک سوم محبوب و مورد علاقه هیچ یک نیست و در نتیجه مستعد حسادت و ناامنی می‌باشد. ممکن است کودکی به علت آنکه از جنس دلخواه والدین بوده و یا زیبا و خوش قیافه است و یا از بقیه با هوشتر و زرنگتر می‌باشد و یا اینکه شخصیتی عاطفی تر و با محبت تر دارد، مورد علاقه زیاد و تبعیض قرار گیرد. بسیار محتمل است کودک معلول ذهنی یا جسمی، موضوع تبعیض واقع شود و کودکان دیگر نسبت به او

باشد می رود و روزهایش را به خوشی می گذراند و اما در مقابل این همه آزادی و راحتی کسودک مادر پای بند خانه است ، او شاهد گردش و تفریح دست جمعی فرزندانش می باشد ، درحالی که برای او ، احتمالاً " به این دلیل که تنها فرزند خانواده اش بوده ، این تفریحات وجود نداشته است .

والدین نسبت به پاره‌ای از ویژگیهای فرزند خویش ، که قادر به کنترل آن نیستند احساس ناتوانی می کنند . آنان نمی توانند کسودک را مجبور به خوردن ، خوابیدن ، سرلگن نشستن آرام نشستن ، تمیز و نظیف بودن و خودداری از شکک درآوردن و حرکات غیر ارادی بنمایند در نتیجه دچار احساس ناراحتی و شکست می - شوند .

مادری که به طور موقت و یادا تم شغل و کار خویش را به منظور رسیدگی به فرزند - خردسالش رها می کند ، ممکن است احساس تنهایی ، بی حوصلگی و عدم موفقیت کرده حساس و زود رنج شود . همه اینها به نوبه خود اثرات بدی بر کودک خواهد داشت .

نگرشهای والدین آگاهانه و از روی قصد نیست ، بلکه غیر عمدی بوده ، از ضمیر و ذهن ناآگاه آنها سرچشمه می گیرد . همان گونه که لئو کانر (leo kanner) روان پزشک آمریکایی می نویسد ، نگرشها ، تبلورات تجارب زندگی افراد است ، و نگرشهای آسیب رساننده به شکل مشکلات عاطفی بروز می کند . والدین نمی توانند این مشکلات شخصیتی خود را تغییر دهند ، و پزشکان و معلمان هم نباید آنان را به این دلیل سرزنش کنند .

انحاء مختلف نفرت خود را از یکدیگر نمایان می کنند ، باید بدانند که رفتار آنان به گونه ای اجتناب ناپذیر ، ناء ثیری نامطلوب بر فرزندشان خواهد گذاشت ، بچه ها مقلدند و نسبت به محیط خانه حساس .

کودگانی را می بینید که هرگاه شاه - ناهما هنگیها و اختلافات خانوادگی می شوند حملات آسم و یامیگرن بر آنان وارد می گردد . والدینی که عشق و محبت ، درستی و شرافت فداکاری ، رفتار غیر خود خواهانه و ادب و تربیت را به یکدیگر و همین طور در رابطه با فرزندانشان رعایت نمی کنند ، در آینده نباید چیز دیگری جز این گونه رفتارها را از کودک متوقع باشند . اگر والدین احساس کنند که برای عدم کنترل خلق و خوی خود ، قادر به عذرخواهی نیستند ، نمی توانند از فرزندانشان نیز این انتظار را داشته باشند . پدر و مادری که نسبت به احساسات مردم و پاکو دکانشان بی توجه و بی تفاوتند ، به احتمال زیاد بازتاب همان ویژگی خود را در خصوصیات بزرگسالی فرزندشان خواهند دید . والدینی که نسبت به دیگران بی تحملند و پیوسته از دیگران انتقاد کرده ، مال خود را بیهوده و احمقانه صرف می کنند ، یادر گفتگوها و محاوره های خود ، از مذهب ، درستی و مهربانی به بدی و بی ارزشی یاد می کنند بی تردید الگوهای بد و فاسدی برای فرزندانشان خواهند بود . در خانه است که کودکان درست و غلط ، درستی و نادرستی و مهربانی و بی مهربی را فرا می گیرند .

ممکن است والدین نسبت به هم حسادت بورزند ، همچنین امکان دارد مادر به فرزند خود غبطه بخورد ، زیرا به نظر وی ، او هرچه می خواهد به دست می آورد و به هر کجا میسل